

از ایده تا اجرا در آثار طراحان گرافیک

From Idea to Execution in the Iranian Graphic Designers' Works

کتابهای گرافیکی ایرانی و خارجی همواره در دسترس طراحان گرافیک آمانور و حرفه‌ای قرار دارد. بسیاری از ما برای آنکه ذهنی باز پیدا کنیم به سراغ آنها می‌رویم و ایده‌های گرافیکی کتابها را که تجربیاتی ارزشمند در اختیارمان می‌گذارند مرور می‌کنیم. چه بسا که دانسته یا ندانسته از ایده‌های موجود، در کار خود استفاده کنیم. اما کمتر جایی می‌توان سابقه‌ای از کارهای حرفه‌ای انجام شده یافت، تجربیات گراندتری که در ذهن و درون آدمها وجود دارد و تنها شاید در محدوده کلاسهای درس و در حضور تعداد انگشت شمار هنرچو مطرح گردد. فصلنامه گرافیک و چاپ با هدف اطلاع رسانی و آموزش همگانی، تجربیات پربار طراحان گرافیک را که طی سالیان سال کسب شده است در اختیار دیگران می‌گذارد. این تجربیات کاربردی به منزله حضور در کلاسی است به وسعت جهان.

پایان خوش یک طراحی موفق ایرج میرزا علی‌خانی

بنا شد که در مورد یک کار از شروع تا پایان مطلبی بنویسم. بنابراین بسیاری از کارهایم را مرور کردم تا انتخابی داشته باشم. هر یک از کارها از جنبه‌های مختلفی جالب و قابل بحث بودند. مثل طراحی اوراق اداری آئینه اسکندر که در آن نقره‌کوب جای آئینه را گرفت و قاب آینه‌ها در کارت ویزیت، سربرگ و... متفاوت بود. یا طراحی بسته‌بندی قوطی رنگ اتومبیل که خود داستانی مفصل با موضوع رابطه سفارش‌دهنده و طراح گرافیک دارد؛ این که خیلی از مشتریان ما در اولین مرحله نمی‌دانند که چه می‌خواهند و در مرحله دوم است که تازه متوجه می‌شوند که چه نمی‌خواهند و در آخرین مرحله بالاخره متوجه می‌شوند که چه می‌خواهند. و این طراح گرافیک است که باید این مراحل را کوتاه و کم‌هزینه کند. یا ماجرای «چشم تاریخ» و «تویوتا» که آن هم برای خود جالب توجه است؛ این که چقدر تاریخ ما صبور است. یا موضوع طراحی نشانه جواهری صدف که تحقیق برای یک طراحی موفق را نشان می‌داد. و خلاصه چند

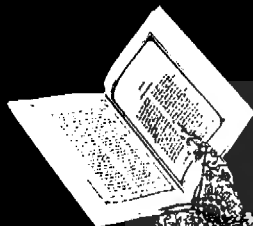
اثر دیگر که هر کدام حاوی مطالبی است. اما از آنجا که اخیراً یکی از کارهایم در گالری ایکوگرادا به نمایش درآمده است، تصمیم گرفتم که در مورد آن برایتان مطلبی بنویسم، شاید خالی از فایده نباشد. از طرفی، موضوع طراحی این پوستر همه آن چیزی است که برای این صفحه مورد نظر است، چرا که تمام موضوعات این مبحث را در بر می‌گیرد و در ضمن مصداق خوبی برای کلمه دیزاین است. این کار از شروع تا پایان با برنامه اجرا شد و به پیش رفت.

طراحی پوستر نمایشگاه کتاب

برمی‌گردیم به زمان سفارش (سال ۱۳۶۹) و سفارش‌دهنده. در آن زمان، یکی از موضوعات مهم و اصلی، به انزوا کشاندن ایران از یک سو و ادعای جنگ‌طلب بودن ایران از سوی دیگر بود و برگزاری نمایشگاه کتاب، بجز ابعاد مختلف فرهنگی، یک بعد مهم سیاسی هم داشت که سفارش‌دهنده - یعنی وزارت ارشاد - خیلی بر آن اصرار می‌ورزید. از طرفی، ایرانی بودن طرح و این که این نمایشگاه تازه و جوان است برای آنان خیلی مهم بود. با این پیش‌فرض‌ها، من شروع به اتود زدن کردم. در تمام مدتی که مشغول پروراندن



جمهوری اسلامی ایران
چهارمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران



معروض کتاب طهران
الدولى الرابع

**4th TEHRAN
INTERNATIONAL
BOOK FAIR**



را حسابی به رخ تمام جهانیان بکشانم (۱) و، صد البته، از تصویر فردی استفاده کردم که مشغول خواندن کتاب بود و جوان هم بود. در یک دست کتاب و در دست دیگر شاخه گلی نرگس داشت. این گل ما ۴ گلبرگ داشت که این هم با دقت خاصی انتخاب شده بود که صد البته از نبوغ ما ایرانیان حکایت داشت! کار را با ایک بزرگ و مانند رضاخان عباسی طراحی کردیم. اما از آنجایی که هنوز می‌ترسیدم نکند خدای ناکرده کسی متوجه ایرانی بودن طرح نشود، از طرح‌های قالی ایران برای لباس این جوان استفاده کردم، که زحمت طرح‌ها را هم قبلاً آقای حسین طاهرزاده بهزاد کشیده بودند.

البته این روش را از آقای میلتون گلپزیر یاد گرفتم که آن را در یکی از طرح‌هایشان بکار برده بودند و من بسیار پسندیده بودم. این گونه کار در آن زمان هنوز باب نشده بود و در آن موقع بسیار پُر زحمت بود. حداکثر امکانات ما یک دستگاه فتوکپی بود.

حالا حساب کنید که این کارها با چه مشقتی انجام می‌شد. فقط کمی توجه به کمربند و کفش کتابخوان، ما را به چگونگی اجرای کار در آن زمان هدایت می‌کند. (که زحمت این

طرح‌های اولیه بودم، یک موضوع برایم اصل بود و آن رساندن پیام صلح و دوستی پوستر بود. در کنار آن، این که نمایشگاه برای چهارمین بار برگزار می‌شد هم برایم جالب بود. این دو موضوع ایده‌های فراوانی را به ذهنم آورد که به کمک آنها مسئله را حل کردم.

اول، کتاب را به نشانه چهارمین نمایشگاه کتاب و ۴ شاخه گل نرگس را به نشانه صلح دوستی ما ایرانیان انتخاب کردم. عمداً از کتاب‌های باز در طراحی استفاده کردم که هم نمادی از پرواز (آزادی) و هم نشانه خواندنی بودن کتاب (قرآن در معنای لغوی آن) بود. اصولاً از کتاب بسته در پوستر استفاده نکردم. در ضمن، شاخه‌های گل را هم به جای حرف الف در درون کتاب‌ها جای دادم که نشانه‌ای از کتاب‌های خوانده شده محسوب می‌شدند. سه کتاب، به معنای سه نمایشگاه گذشته، در حال پرواز و رفتن بودند.

تا اینجا تکلیف صلح و چهارمین نمایشگاه کتاب روشن شد و حالا می‌ماند کتابخوانی و ایرانی بودن. برای این که یک بار دیگر ارادت خودمان را به رضا عباسی ادا کنیم، از یکی از طرح‌های ایشان استفاده کردم که ایرانی بودن



چهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران



درست مثل همین کار که از رضا عباسی و حسین طاهرزاده و میلتون گلیزر گرفته تا دیگر دوستان و خودم، خلاصه کلی طراح، جمع شدیم تا این اثر باشکوه را خلق کنیم. این هم از پایان خوش یک طراحی موفق! (راستی، یک نکته دیگر: در آن زمان که این کار طراحی شد، فقط یک طرح زدم و همان را هم وزارت محترم پسندید. قابل توجه طراحان جوان که بدون هیچ حساب و کتابی تعداد زیادی طرح نشان مشتری می‌دهند. ■

در طراحی اوراق اداری و بروشور نمایشگاه هم بهره بردم. کادره‌های مینیاتور همیشه برایم جذاب بوده و از آنها در کارهایم فراوان استفاده کرده‌ام. اصل پوستر یک برش در بالا داشت که منظور از آن، جدا شدن سه قطعه مربع مانند خارج از کادر بود، به مناسبت سه نمایشگاه قبلی. جالب است که بعد از آن برش، عدد ۴ به صورتی زیبا در گوشه بالای پوستر خودنمایی می‌کرد. اما تنها چیزی که نمایندگان محترم ارشاد از من خواستند این بود که این برش‌ها را به علت هزینه خیلی گزاف!!! آن انجام ندهند. یک مربع هم در گوشه پائین سمت چپ قرار دارد که به معنای پایان کار است. صحبت پول شد و یادم آمد که دستمزد من بابت طراحی پوستر هنوز عندالمطالبه (!) نزد وزارت محترم ارشاد باقی مانده است. همراه با مقداری از بدهی وزارت ارشاد به لیتوگراف محترم، که چون دست لیتوگراف به آن وزارتخانه نمی‌رسید، طلبش را به حساب من گذاشت. و گفت: من که آنان را نمی‌شناختم، شما معرفی‌شان کردید.

در آخر، باید یادآوری کنم که کار طراحی پوستر به راستی یک کار گروهی است؛

بخش را هم آقای کریم زیتنی و خانم لادن رضائی کشیدند).

کتاب‌ها هم به رنگ بدن کتابخوان است. اینکه انسان از کتاب رنگ می‌گیرد و یا کتاب از انسان، نیاز به بحثی فلسفی-عرفانی دارد که جایز اینجا نیست (!)، ولی هم‌رنگ بودن کتاب و انسان برایم جالب بود. خط نستعلیق را که دیگر نگو؛ حسابی مال ایرانی‌ها است! اگر اشتباه نکنم، از معدود چیزهایی است که کسی فعلاً ادعایی در موردش ندارد (چشم و گوش شیطان کرا!). این خط را هم برای متن فارسی کار انتخاب کردم.

در زمینه کار از سه نوع رنگ سبز استفاده شد؛ حتماً می‌دانستم که قرار است حدود ۱۰ سال بعد نهضت سبزها در اروپا و آمریکا و خلاصه تمام دنیا پا بگیرد و خواهان پیدا کند. شاید هم من شروع‌کننده این نهضت بوده‌ام. دنیا را چه دیدی!

و اما، طلا. طلا را هم به هیچ وجه نباید فراموش کرد. ایران و ایرانی است و طلا. به همین منظور در زیر نوشته‌ها هم که حکم طلا داشتند طلا به کار بردم.

از کادره‌های مینیاتور خودمان هم برای کادربندی پوستر استفاده شد. از همین کادرها